

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی

مرتضی کریمی نیا

این نوشتار به بررسی چند واژه، ترکیب و اصطلاح عربی به کار رفته در قرآن کریم و مقتضیات ترجمه فارسی آنها می‌پردازد. در واقع می‌توان این مقاله را ضمیمه‌ای بر نوشته پیشین من با عنوان «از مقتضیات زبان فارسی در ترجمه قرآن»^۱ دانست که بیشتر در فصلنامه حوزه و دانشگاه انتشار یافته است. موارد مورد بحث در این مقاله عبارتند از دو واژه «بعض» و «نفس» و برخی ترکیبات ساخته شده از آن دو.

۱- بعض

این واژه، همانند نقیضش کلمه «کل»، در اصل برای قید مقدار در زبان عربی به کار می‌رود و غالباً میزان و مقدار چیزی را نشان می‌دهد. این دو کلمه (بعض و کل) همواره به اسم پس از خود اضافه می‌شوند و هیچ‌گاه با الف و لام نمی‌آیند؛^۲ اما گاه مضاف الیه این دو کلمه حذف می‌شود و به جای آن تنوینی به نام «تنوین عوض» می‌آید،^۳ مانند آیه **كُلُّ أَتَوُهُ دَاخِرِينَ** (نمل،

۱. مرتضی کریمی نیا، «از مقتضیات زبان فارسی در ترجمه قرآن کریم» فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال سوم، ش ۱۰، بهار ۱۳۷۶، ص ۱۳-۲۵.

۲. ازهری، در تهذیب اللغة، ج ۱، ص ۳۶۰ می‌گوید: **قال ابو حاتم: ولا تقول العرب الكل ولا البعض، وقد استعمله الناس حتى سبويه والاعفش في كتابيهما، لقلّة علمهما بهذا النحو، فاجتنب ذلك فانه ليس من كلام العرب.**

۳. ابن هشام انصاری، مغنی اللیب عن کتب الاعراب، تحقیق مازن مبارک و دیگران، ج ۱، ص ۴۴۶-۴۴۷.

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۵ □

(۸۷). چند مثال ساده قرآنی از کاربرد کلمه بعض در مقام قید مقدار اینهاست: قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ (بقره، ۲۵۹)؛ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ (نساء، ۱۵۰)، فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ (هود، ۱۲). در کاربرد ساده واژه «بعض» همواره فعل مفرد مذکر به کار می‌رود.^۱ از این نظر فرقی نمی‌کند که مضافٌ الیه آن مفرد باشد مانند بعض السیارة^۲، جمع سالم مانند بعض الأعجمین^۳ و بعض النبیین^۴، یا جمع مکسر مانند بعض أزواجه^۵ و بعض الأقاویل.^۶ به عکس، کلمه «کل» غالباً^۷ در مفرد، تشبیه، جمع، مذکر و مؤنث بودن تابع مابعد خود است. چند مثال قرآنی چنین است: مفرد مذکر: وَ كُلُّ شَيْءٍ فَصْلَانَهُ تَفْصِيلاً (اسراء، ۱۲)؛ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ (غافر، ۲۷). مفرد مؤنث: نَذَّهْلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ (حج، ۲)؛ لِيُجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (طه، ۱۵). جمع مذکر: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَمِهِمْ (اسراء، ۷۱)؛ كُلُّ جَزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم، ۳۲).^۸

۱-۱ - بعض به معنای «یکی از» یا «بعضی از»

از همین جا می‌توان تفاوت ساختاری مهم کلمه «بعض» در عربی و واژه «بعضی» در فارسی را دریافت. «بعضی» در زبان فارسی امروز، ضمیر و فعل جمع می‌گیرد و - جز به نادرست - در اطلاق بر یک شخص یا یک شیء به کار نمی‌رود؛ اما کلمه «بعض» در زبان عربی غالباً بر یک چیز یا یک فرد اطلاق می‌شود و در غیر این حالت، برای بیان بخشی نامعین از چیزی به کار می‌رود.

نمونه‌ای از این دو گونه کاربرد کلمه «بعض» در آیه سوم سوره تحریم آمده است: وَإِذْ أَسْرَ

۱. خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. أَلْقَوْهُ فِي غِيَابَاتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ (یوسف، ۱۰).

۳. وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (شعراء ۱۹۸ - ۱۹۹).

۴. وَ نَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ (اسراء، ۵۵).

۵. وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ ... (تحریم، ۳).

۶. وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ (حاقه، ۴۴ - ۴۵).

۷. در موارد غیر غالب (فی‌المثل هنگامی که «کل» به جای مضافٌ الیه، تنوین عوض می‌گیرد)، می‌توان هم فعل مفرد و هم فعل جمع به کاربرد. دو مثال قرآنی چنین است: قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ (اسراء، ۸۴)؛ كُلُّ كَانُوا ظَالِمِينَ (انفال، ۵۵).

۸. ابن هشام در معنی اللیب (تحقیق مازن مبارک و دیگران، ج ۱، ص ۲۵۸ - ۲۶۲)، علاوه بر ذکر نمونه‌هایی دیگر از آیات قرآن، مثالهایی نیز از اشعار عرب برای جمع مؤنث و تشبیه مذکر آورده است.

النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنِ بَعْضٍ (تحریم، ۳). بنابراین آیه، پیامبر رازی را تنها و تنها به یکی از همسرانش گفته، چرا که در ادامه آیه آمده است: **فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ^۱** لذا «بعض» نخست را نباید به «بعضی» و مانند آن ترجمه کرد، بلکه باید گفت: یکی از همسرانش. اما «بعض» دوم و سوم را به بخشی، برخی و پاره‌ای می‌توان برگرداند. ترجمه‌های تحت اللفظی قدیم چون ترجمه تفسیر طبری، ترجمه قرآن موزه پارس، و ترجمه قرآن مورخ ۱۵۵۶ این واژه را به برخی و بعضی - نه یکی - ترجمه کرده‌اند.^۲ ترجمه تفسیر طبری: «و چون پنهان کرد پیغامبر سوی برخی زنان او سخنی». اما میبیدی که اغلب در این موارد سربلند بیرون می‌آید، به درستی در ترجمه خود واژه «یکی» به کار برده است: «راز کرد پیغامبر با یکی از زنان خویش سخنی چون آن زن آن سخن بگفت دیگری را...» (میبیدی).^۳

از میان چند ترجمه معاصر فارسی، آقایان آیتی، فولادوند، مجتوبی، موسوی گرمارودی، بهرام‌پور و طاهری، آیه را درست ترجمه کرده و آقایان امامی، الهی قمشه‌ای، خرمشاهی، پاینده و مکارم شیرازی نادرست ترجمه کرده‌اند. ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی چنین است: «و چنین بود که پیامبر سخنی را پوشیده‌وار به بعضی از همسرانش گفت؛ و چون آن را [آن زن به زن دیگر] خبر داد...». ترجمه استاد مکارم شیرازی: «(به خاطر آورید) هنگامی را که پیامبر یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت، ولی هنگامی که وی آن را افشا کرد...».

دیگر مثال این بخش را از یکی از ترجمه‌های کهن فارسی، به نقل از فرهنگنامه قرآنی می‌آورم^۴

۱. ضمیر فاعلی در «نَبَّأَتْ» مفرد مؤنث است و مراد از آن همان مصداق «بعض ازواج» است.

۲. شاید این عمل مترجمان اولیه قرآن را چنین بتوان توجیه کرد که واژه‌های «بعض» و «بعضی» در زبان فارسی قدیم متفاوت بوده‌اند؛ یعنی «بعض» به معنای بخشی یا پاره‌ای از چیزی بوده و «بعضی» به معنای یکی بوده است. این توجیه را از آن رو آوردم که در غیث اللغات آمده است: «در لفظ بعضی، یای تحتانی برای وحدت است و اگر وحدت منظور نباشد، آوردن یاء درست نیست» (رک. لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه بعضی). روشن است که این کاربرد متفاوت، گواهی‌کننده روزگاری در زبان فارسی رواج داشته، به مرور از میان رفته است و هزاران نقل قول از همان متون کهن می‌توان یافت که در آنها، واژه «بعضی» به معنای مقداری یا تعدادی به کار رفته است. رک. لغت‌نامه دهخدا، همانجا.

۳. سوراآبادی (متوفای ۴۹۴ق) نیز ترجمه صحیحی آورده است: «و چون راز کرد پیغامبر با یکی از زنان خویش سخنی (و آن حفصه بود)، چون خبر کرد حفصه مر عایشه را بدان...» (ج ۴، ص ۲۶۳۳).

۴. ج ۱، ص ۳۵۳.

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۷ □

که نشان می‌دهد ترجمه‌ای کهن از قرآن به زبان فارسی (ظاهراً از قرن هفتم) و از نظر برابره‌های فارسی زیباست.^۱ مترجم در ترجمه کلمه «بعض» در آیه **إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْتَرِكَ بِعَضِّ أَيْهَتِنَا بِسُوءٍ** (هود، ۵۴)، واژه «یکی» به کار برده است. همین آیه را میددی به درستی چنین ترجمه کرده است: «نمیگوئیم ما بتو مگر اینکه بتو رسانید یکی از خدایان ما گزندی»؛ و ترجمه فارسی مؤلفی ناشناخته (از حدود قرن چهارم هجری) در بخشی از تفسیری کهن به پارسی این گونه است: «نکوئیم مگر که بتو رسید از خدایان ما بَدِ یکی و بتو رسانید یکی از خدایان ما گزندی».

اغلب ترجمه‌های فارسی معاصر از این آیه غیردقیق‌اند که در زیر آنها را می‌آورم. مجتبوی: جز این نمی‌گوییم که برخی از خدایان ما به تو گزندی رسانیده‌اند. مکارم شیرازی: ما (درباره تو) فقط می‌گوییم: بعضی از خدایان ما، به تو زیان رسانده (و عقلت را ربوده)‌اند.

فولادوند: [چیزی] جز این نمی‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو آسیبی رسانده‌اند. خرماشاهی: ما جز این نمی‌گوییم که بعضی از خدایان ما به تو گزند رسانده‌اند. پاینده: جز این نگوییم که بعضی از خدایان ما آسیبی بتو رسانده‌اند. امامی: جز این نگوییم که برخی از خدایان مان تو را گزند زده‌اند. ترجمه‌های آقایان آیتی، موسوی گرمارودی، طاهری قزوینی، انصاری و بهرام‌پور نیز کمابیش همین گونه‌اند. در ادامه به دو کاربرد اصطلاحی و خاص واژه «بعض» که در قرآن کریم به کار رفته‌اند اشاره می‌کنم.

۲-۱- بعض در مقام نکره ساز

در واژه «بعض» نوعی ابهام و عدم تعین نهفته است. وقتی می‌گوییم: **«إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»** (حجرات، ۱۲)، به روشنی تمام گمانهای ناپسند و گناه را در سخن خود بیان نکرده‌ایم. به همین سان، در آیات **فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا** (بقره، ۷۳)، و **يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ** (انعام، ۱۵۸) و مانند آنها ابهام و عدم تعین باقی است. این عدم تعین گاه از نظر زبانی چنان ادا می‌شود

۱. همان، ج ۱، ص ۴۹ / نه / مقدمه.

که مضاف الیه «بعض» کاملاً معنای نکره به خود می‌گیرد؛ هرچند از نظر دستوری در ظاهر نشانه کلمات معرفه را دارد.

نمونه‌ای قرآنی از این ساختار، آیه **وَالْقُوَّةُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ** (یوسف، ۱۰) است. مراد گوینده این سخن آن بوده که یوسف را در چاهی بیندازند تا کاروانی او را بیابد و با خود ببرد. «بَعْضُ السَّيَّارَةِ» با آنکه در ظاهر دستوری‌اش در زبان عربی، ساخت معرفه دارد، اما به دلیل ماهیت کلمه «بعض» در معنا کاملاً نکره و نامعین است. شاید این امر برخاسته از ماهیت وحدت‌ساز کلمه «بعض» نیز باشد. از همین رو در ترجمه فارسی آن، با رعایت مقتضیات زبان فارسی باید بگوییم: «کاروانی». اغلب مترجمان فارسی قرآن کریم تحت تأثیر زبان عربی قرآن، این عبارت را به برخی از کاروانیان، بعضی از کاروانیان و غیره ترجمه کرده‌اند که صحیح – یا دست کم با توجه به فعل مفرد جمله، گویا و دقیق – به نظر نمی‌رسد. ترجمه این عبارت به «یکی از کاروانیان» یا «یک کاروان» نیز خوب است که میدی در قرن ششم تقریباً چنین کرده است: «بیفکنید او را در کنج قعر چاه تا برگردد او را کسی از کاروانیان»^۱. از میان مترجمان معاصر، تنها آیتی، الهی قمشه‌ای، انصاری و بهرام‌پور صحیح و روان ترجمه کرده‌اند: «تا کاروانی او را برگردد» (آیتی)؛ «که کاروانی او را بیابد (و با خود به دیار دوربرد)» (الهی قمشه‌ای). سایر ترجمه‌ها اینهایند:

انصاری: تا کسی از مسافران او را برگیرد.

بهرام‌پور: تا یکی از کاروان‌ها او را برگیرد.

مجتبوی: تا برخی از کاروانیان او را برگیرد.

خرمشاهی: که برخی از کاروانیان او را برگیرد.

مکارم شیرازی: تا بعضی قافله‌ها او را برگیرند.

امامی: تا برخی از راهیان بردارندش.

فولادوند: تا برخی از مسافران او را برگیرند.

پاینده: که بعضی از مسافران او را برگیرند.

موسوی گرم‌رودی: تا برخی از کاروانیان (وی را بیابند و) بردارند. (کذا فی المتن)

۱. دو ترجمه صحیح و زیبای دیگر از مترجمان قدیم پارسی اینهایند: «تا برگیرد و بردارد او را یکی از راه‌گذریان» (سورآبادی، قرن پنجم)؛ «تا برگیرد او را کسی از کاروانیان» (بخشی از تفسیری کهن به پارسی، قرن چهارم).

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۹ □

مثال بعدی آیاتِ وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ (حاقه، ۴۴-۴۶) است که در آن، «بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ» به معنای «سخنانی» یا «بافته‌هایی» است. مراد و مفهوم آیات فوق این است که اگر پیامبر بر ما دروغی یا سخنانی می‌بست، ما چنین و چنان می‌کردیم؛ نه آنکه اگر وی برخی دروغها یا بعضی سخنان را به ما نسبت می‌داد... ترجمه اخیر موهم آن است که تنها برخی دروغها (و نه برخی دیگر) موضوع این حکم الهی است. چند ترجمه درست فارسی از قدیم و جدید اینهايند:

میبیدی: اگر رسول بر ما هیچ سخن فرا نهادی جز از گفته ما.

سورآبادی: اگر بر ما بافتی محمد برخی، یعنی حرفی از این قرآن.

تفسیر قرآن مجید کمبریج: اگر محمد بر ما دروغ سازدی و چیزی گویدی.

مکارم شیرازی: اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست.

خرمشاهی: اگر بر ما سخنانی می‌بست.

امامی: اگر او بر ما سخنی می‌بست.

طاهری: اگر [محمد] سخنانی به دروغ بر ما بسته بود.

ترجمه‌های نادرست:

شاه ولی الله دهلوی: اگر می‌بست پیغامبر بر ما بعض سخن‌ها را.

الهی قمشه‌ای: و اگر (محمد ص) از دروغ بر ما برخی سخنان را می‌بست.

مجتبوی: اگر وی برخی سخنان را بر ما برمی‌یافت.

فولادوند: اگر [او] پاره‌ای گفته‌ها بر ما بسته بود.

آیتی: اگر پیامبر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما می‌بست.

موسوی گرمارودی: اگر (این پیامبر) بر ما، برخی سخنان را نسبت می‌داد.

نمونه دیگر آیاتِ وَ لَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَى بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِينَ (شعراء،

۱۹۸-۱۹۹) است که در اینجا نیز، کلمه «بعض» مانند دو آیه پیش به کار رفته است. ضمیر

فاعلی و فعل «فَقَرَأَهُ» نشان می‌دهد که «بَعْضِ الْأَعْجَمِينَ» مفرد و البته در سیاق کلام نکره است

و ترجمه آن به صورت برخی از عجمها یا بعضی عجمها نادرست است. ترجمه صحیح آیه

چنین است: اگر آن را بر عجمی (یا یکی از عجمها) فرومی‌فرستادیم و او آن را بر ایشان

می‌خواند، بدان ایمان نمی‌آوردند. سورآبادی و میبیدی از میان مترجمان قدیم، و آقایان آیتی

و طاهری قزوینی این آیات را صحیح ترجمه کرده‌اند. ترجمه طاهری: «اگر ما آن [قرآن] را بر یک غیر عرب نازل کرده بودیم، و او آن را بر مردم مکه می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند».^۱ ترجمه‌های نادرست:

پاینده: اگر آنرا **ببعضی** عجمان نازل کرده بودیم و برای ایشانش **همی‌خواند** بدان ایمان نمی‌آوردند.

مجتبوی: اگر آن (قرآن) را بر **برخی** عجمان فر فرستاده بودیم، و **وی** آن را بر ایشان می‌خواند، بدان ایمان نمی‌آوردند.

مکارم شیرازی: هر گاه ما آن را بر **بعضی** از عجم [= غیر عرب]‌ها نازل می‌کردیم، و او آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند.

فولادوند: اگر آن را بر **برخی** غیر عرب‌زبانان نازل می‌کردیم، و [پیامبر] آن را بر ایشان می‌خواند، به آن ایمان نمی‌آوردند.^۲

خرمشاهی: اگر آن را بر **بعضی** از مردم بیگانه زبان نازل کرده بودیم، سپس آن را بر ایشان می‌خواند؛ بدان ایمان نمی‌آوردند.

انصاری: اگر آن را بر **برخی** عجمیان نازل می‌کردیم و آن را بر ایشان می‌خواند به آن مؤمن نمی‌شدند.

موسوی گرمارودی: اگر آن را بر **کسانی** غیر عربی زبان نازل کرده بودیم؛ که او آن را بر ایشان می‌خواند؛ بدان ایمان نمی‌آوردند.

۱-۳- بعضکم بعضاً: یکدیگر، همدیگر

از مهم‌ترین ترکیب‌هایی که با «بعض» ساخته می‌شود، تعبیری چون بعضکم بعض، بعضهم علی بعض، بعضنا لبعض و... است. این تعبیر و امثال آنها همگی از سه بخش تشکیل یافته‌اند: الف) دوبار کلمه «بعض».

ب) ضمیری چون نا، هم، کم و گاه «ه» یا «ها».

۱. ترجمه صحیح و زیبای سورآبادی هم چنین است: «وگر فر فرستادیم این قرآن را بر یکی از بدزبانان تا برخواندی آن را بر ایشان، نبودندی بدان گرویدگان».

۲. دیگر ایراد مهم این ترجمه آن است که فاعل «فقرأه» را پیامبر دانسته است؛ گویی که قرار است قرآن بر گروهی از عجمها نازل شود و سپس پیامبر آن را بر ایشان بخواند!

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی (۱) □

ج) یکی از حروف جرّ مانند باء، فی، علی، لام، مین. گاه به جای این حروف جرّ نشانه مفعولی، فاعلی، ابتدائیت و مانند آن جایگزین می‌شود.

بیش از ۹۰٪ از کاربردهای کلمه «بعض» در قرآن کریم چنین ساختاری دارند که در زبان عربی اصطلاحی خاص به شمار می‌آید. در واقع این تعبیر، مفهوم «یکدیگر / همدیگر» را در زبان عربی می‌رساند و ترجمه لفظ به لفظ آن در زبان فارسی یا هر زبان دیگری نادرست است. برای بیان مفهوم و معنای یکدیگر / همدیگر، هیچ تعبیر مستقل دیگری در زبان عربی نداریم^۱؛ حال آنکه این مفهوم از تعابیر کلیدی و پایه در تمام زبانها به شمار می‌آید. چند مثال قرآنی برای این کاربرد اینهایند.

«وَإِذَا خَلَا بِغُضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا؛ چون با یکدیگر خلوت کنند، گویند» (بقره، ۷۶).
«وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ؛ چون سوره‌ای فرو آید، به یکدیگر می‌نگرند» (توبه، ۱۲۷).

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ؛ دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند» (زخرف، ۶۷).
«فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ؛ سرزنش کنان به یکدیگر رو کردند» (قلم، ۳۰).
«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؛ پیامبر را در میان خود چونان یکدیگر صدا مزنید» (نور، ۶۳).

«لَا يَعْتَبِرُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ غیبت یکدیگر مکنید» (حجرات، ۱۲).

ترجمه این اصطلاح به «بعضی از شما بعضی دیگر را» یا «بعض شما بعضی را» میراث برگردانهای تحت اللفظی و کهن فارسی از قرآن کریم است که در قدیم تقریباً همه جا رعایت می‌شده است. فرهنگنامه قرآنی که فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی را ارائه می‌دهد، ترجمه عبارتهای «بعضنا بعضاً»، «بعضهم ببعض» و «بعضکم علی بعض» را در بیش از ۲۵ آیه قرآن از مترجمان

۱. در برخی ساختارهای قرآنی کلمه اَنْفُسْ (در اَنْفُسِنَا، اَنْفُسِكُمْ و اَنْفُسِهِمْ) به همراه برخی افعال، معنای «یکدیگر / همدیگر» را می‌رساند که در همین مقاله به آنها اشاره می‌کنم. گفتنی است این الگوی زبانی در بیان معنای «یکدیگر» امروزه در زبان عربی به کار نمی‌رود؛ اما ساختار «بعضکم بعضاً» همچنان متداول است. به جز این، برخی از ساختارهای فعلی، گاه معنای تقابل و عمل طرفینی را می‌رسانند. مثلاً باب افتعال: اَفْتَنَّاوْا= با هم کارزار کردند؛ باب تفاعل: تَصَارَبُوْا= باهم زدو خورد کردند.

فارسی قدیم آورده است.^۱ این ترجمه‌ها که اغلب در فاصله قرون چهارم تا نهم هجری صورت پذیرفته‌اند، در برابر این اصطلاح معادل‌هایی چون لختی، پار، پاره، پاره دیگر، بهری^۲، بهره، برخی، برخی، ورخی، دیگری، گروه، گروهی، بخش و اندک را به کار برده‌اند. در این میان تنها چهار ترجمه قدیمی فارسی (شماره‌های ۶، ۱۰، ۲۴ و ۳۹) در برگردان چهار آیه مختلف واژه فارسی «یکدیگر» را به کار برده‌اند.^۳ طبیعی است که غلبه زبان تحت اللفظی در نخستین ترجمه‌های فارسی قرآن به مترجم اجازه نمی‌داده است تا قرآن را آن گونه که سلیس و روان سخن می‌گوید و می‌نویسد، به فارسی ترجمه کند. آثاری چون ترجمه تفسیر طبری (از نیمه قرن چهارم)، ترجمه قرآن موزه پارس (احتمالاً از اوایل قرن پنجم) و ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری)، نیز به خوبی تأثیر و هیمنه زبان ترجمه‌ای را در برگردان رایج‌ترین تعبیر و اصطلاحات زبان عربی نشان می‌دهند.^۴

۱. فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۵۲-۳۵۴.

۲. ابوالفتوح رازی در تفسیر فارسی خود رَوْضُ الْجَنَانِ و رُوحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ هَمَوَارِهِ با به‌کارگیری این کلمه، ترجمه‌ای تحت اللفظی از عبارت «بعضکم بعضاً» ارائه داده است. فی‌المثل: «لَا يُغْتَبَى بَعْضُكُمْ بَعْضًا؛ و غیبت مکنید بهری از شما بهری را» (حجرات، ۱۲)؛ «وَ إِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؛ چون بفرستد سورتی، بنگرند بهری با بهری» (توبه، ۱۲۷).

۳. ترجمه شماره ۶ در برگردان آیه «كَجَهْرٍ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» (حجرات، ۲)، ترجمه شماره ۱۰ در برگردان آیه «وَ إِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ»؛ (بقره، ۷۶)، ترجمه شماره ۲۴ در برگردان آیه «فَلِإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا» (بقره، ۲۸۳)، و ترجمه شماره ۲۹ در برگردان آیه «وَ إِذَا خَلَا بِبَعْضِهِمْ إِلَى بَعْضٍ» (بقره، ۷۶) از واژه یکدیگر بهره برده‌اند. فرهنگنامه قرآنی، همان، ص ۳۵۴-۳۵۲.

۴. به چند نمونه از برگردانهای لفظ به لفظ در این ترجمه‌ها اشاره می‌کنم.

«وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» (صافات، ۲۷).

ترجمه قرآن موزه پارس: او روی فاکنند برخی از ایشان فابرخمی می‌پرسند.

ترجمه قرآن نسخه مورخ ۵۵۶: و روی کنند برخی از ایشان و برخی دیگر همی پرسند یکدیگر را.

ترجمه تفسیر طبری: و پیش آمدند برخی از ایشان بر برخی و می‌پرسند یکدیگر را.

«الْأَجْلَاءُ يَوْمَئِذٍ يَوْمُهُمْ لِبَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (زخرف، ۶۷)

ترجمه قرآن موزه پارس: دوستان در معصبت آن روز، برخی از ایشان مر برخی دشمن باشند.

ترجمه قرآن نسخه مورخ ۵۵۶: دوستان روز رستخیز برخی از ایشان دیگر برخ را دشمنی‌اند.

ترجمه تفسیر طبری: دوستان آن روز برخی از ایشان مر برخی را دشمن‌اند.

«وَ إِنْ أَنْظَلْنَا لِمِنْ بَعْضِهِمْ أُولِيَاءَ بَعْضٍ» (جاثیه، ۱۹)

ترجمه قرآن موزه پارس: و ستم‌کاران بهری زیشان دوستان برخی‌اند.

ترجمه قرآن نسخه مورخ ۵۵۶: بدرستی که کافران برخی از ایشان باران‌اند دیگر برخ را.

ترجمه تفسیر طبری: و که ستم‌کاران برخی از ایشان دوستان برخی‌اند.

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۱۳ □

با این همه وقتی به سراغ ادیبانی چون سوراآبادی (قرن پنجم)، میبیدی (قرن ششم) یا مؤلف تفسیر قرآن مجید کمبریج (در میانه قرون چهارم تا ششم) می‌رویم، ترجمه ایشان از اغلب یا اکثر موارد به کاررفته این اصطلاح در قرآن کریم را صحیح و سراسر می‌یابیم. چند نمونه صحیح از ترجمه‌های کهن به فارسی را می‌خوانیم.

تفسیر قرآن مجید کمبریج:

«قَالُوا لَا تَخَفْ خَصْمَانِ بَغِي بَغُضْنَا عَلَى بَغُضٍ؛ گفتند از ما مترس که ما هر دو خصمانیم، و از ما بر یکدیگر ستم است» (ص، ۲۲).

«وَلَكِنْ لِيَنْبَلُوا بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ؛ و لکن خواست تا شما را بیکدیگر آزموده کند» (محمد، ۴).
«وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ؛ و ایشان اندر بهشت روی سوی یکدیگر کنند» (طور، ۲۵).

قرآن کریم، با ترجمه نوبت اول از: کشف الاسرار میبیدی:

«وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا؛ و برداشتیم ایشانرا زبر یکدیگر در عزّ و در مال پایه‌ها افزودنی تا یکدیگر را به چاکری و بندگی گیرند و زیردستی سازند» (زخرف، ۳۲).

«وَقُلْنَا أَهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا؛ و گفتیم فرو روید یکدیگر را دشمن و بر یکدیگر گماشته» (بقره، ۳۶)^۱

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ و آرزو مکنید آن چیز را که الله تعالی شما را بآن بیکدیگر افزونی و فضل داد» (نساء، ۳۲).

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ مردان و زنان منافقان همه از یکدیگراند» (توبه، ۶۷).

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مؤمنان، مردان و زنان یاران یکدیگراند» (توبه، ۷۱).

بخشی از تفسیر کهن به پارسی، از مؤلفی ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری):

«الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ منافقان مردان و زنان همه از یکدیگراند»

۱. قس با ترجمه این آیه مشابه در میبیدی: «قَالَ أَهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوًّا؛ گفت فرو روید از آسمان همگان، آدم و حوا ابلیس را دشمن و ابلیس ایشانرا دشمن» (طه، ۱۲۳).

(توبه، ۶۷).

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مَوَدَّةَ بَيْنِهِمْ بِيَوْمِ الْحُكْمِ» (توبه، ۷۱).

«وَيَجْعَلُ الْحَبِيبَ بَعْضَهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا؛ وَبِاطِلٍ أَهْلِ بَاطِلٍ يَرَوْنَ كَمَا تَرَاهُمْ» (انفال، ۳۷).

«وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ؛ وَآنَكَهَ كِتَابُ اللَّهِ فَرَوْنَ حَسْرَةً فِي مَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (توبه، ۱۲۷).

تفسیری بر عشری از قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا):

«وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ؛ بَكَدَا شَتِيمَ آن رُوزِ ايشانرا تا بيك ديگر اندر افتادند» (كهف، ۹۹).

«وَلَعَلَّا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ مَرُّوْا رَا قَهْرًا كُنْدِي چنانكه ملوك دنيا بر يكديگر كنند» (مؤمنون، ۹۱).

«فَأَتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا؛ لَاجِرْمَ از پس يك ديگرشان هلاك مي كرديم» (مؤمنون، ۴۴).
«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؛ خواندن پيامبرا برابر مداريد با خواندن يك ديگر تان» (نور، ۶۳).

زبان تحت اللفظی کهن در ترجمه، کما بیش به بسیاری از مترجمان متأخر نیز سرایت کرده است. از جمله آنها کمال الدین حسین کاشفی (در قرن نهم) و شاه ولی الله دهلوی، پارسی گوی هندی در قرن دوازدهم هجری اند که تقریباً همه جا این اصطلاح را کلمه به کلمه ترجمه کرده اند. به چند نمونه از هر یک اشاره می کنم.

مواهب علیه یا تفسیر حسینی (بفارسی)، از کمال الدین حسین کاشفی:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ؛ دوستان در آن روز بعضی از ایشان مر بعضی را دشمن باشند» (زخرف، ۶۷).

«وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ؛ و آشکار مسازید برای او سخن را هم چون آشکارا خواندن برخی از شما مر بعضی را» (حجرات، ۲).

«لَا يَغْتَابُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا؛ باید که غیبت نکند بعضی از شما بعضی دیگر را» (حجرات، ۱۲).

قرآن مجید، با ترجمه شاه ولی الله دهلوی:

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۱۵ □

«وَ إِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا؛ و چون تنها شوند بعض از ایشان با بعضی گویند» (بقره، ۷۶).

«وَ مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ؛ و نیستند بعضی ایشان پیروی کننده قبله بعض دیگر را» (بقره، ۱۴۵).

«بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ؛ بعضی شما از جنس بعض است» (آل عمران، ۱۹۵).

«وَ جَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً؛ و ساختیم بعضی شما را در حق بعضی ابتلائی» (فرقان، ۲۰).

به همین میزان می توان گفت مترجمان فارسی معاصر نیز هر جا و هر اندازه که در بند زبان عربی متن قرآن بوده اند، شیوه قدام را برگزیده و هر گاه به صرافت طبع خود در زبان فارسی رجوع کرده اند، آن را به «یکدیگر» برگردانده اند. فی المثل شادروان سید جلال الدین مجتبیوی که تأکید و اهمتامی بسیار به مطابقت ترجمه اش با متن قرآن داشته، در اکثر موارد این اصطلاح رایج عربی را واژه به واژه ترجمه کرده است. چند نمونه از ترجمه وی را مرور می کنیم:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا؛ خواندن پیامبر را میان خود همانند خواندن برخی از شما برخی دیگر را مسازید» (نور، ۶۳).

«بَلْ إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا؛ بلکه ستمکاران برخی به برخی دیگر جز فریب وعده نمی دهند» (فاطر، ۴۰).

«وَ إِذَا خَلَا بِعَضُّهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا؛ چون برخی شان با برخی تنها نشینند» (بقره، ۷۶).

«وَ إِنْ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ ستمکاران برخی دوستان برخی دیگرند» (جاثیه، ۱۹).^۱

«وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛ هر چند برخی از آنان یار و همپشت برخی باشند» (اسراء، ۸۸).

از سوی دیگر، مترجمی چون بهروز مفیدی شیرازی که قرآن را نه از عربی، بلکه بر مبنای ترجمه رشاد خلیفه از انگلیسی به فارسی درآورده،^۲ از آنجا که هیچ گاه با متن عربی آیات

۱. قس با ترجمه صحیح وی از دو آیه مشابه: «وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ و کسانی که کافر شدند دوستان و پیونداران یکدیگرند» (انفال، ۷۳). «وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ و مردان و زنان مؤمن دوستان و یاوران یکدیگرند» (توبه، ۷۱).

۲. قرآن، آخرین کتاب آسمانی، تنها ترجمه تأیید شده فارسی با متن عربی از نسخه انگلیسی دکتر رشاد خلیفه توسط بهروز

روبه‌رو نبوده، تقریباً همه جا این اصطلاح را به درستی به «یکدیگر» ترجمه کرده است؛ چه رشاد خلیفه، مترجم مصری‌الاصیل قرآن به انگلیسی، همواره در ترجمه خود از این اصطلاح، ترکیب انگلیسی *each other* یا *one another* را نهاده است.

اکنون که ما بسیاری از قیود مترجمان نخستین قرآن به فارسی را کنار گذاشته و به زبان روز ترجمه می‌کنیم، اصرار بر برخی کلیشه‌های قدیمی به هیچ وجه دقت و امانت در ترجمه به حساب نمی‌آید و شایسته است مترجمان قرآن در این موارد نیز به زبان فارسی امروز و مقتضیات آن توجه کنند. بگذریم که گاه حتی مترجمان معروف معاصر و یا مترجمان دقیق‌النظر امروز در ترجمه جمله واحدی از قرآن که در دو آیه مختلف آمده، وحدت رویه نداشته و ترجمه‌هایی دوگانه ارائه داده‌اند. فی‌المثل آیه الله مکارم شیرازی در ترجمه آیه «وَ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ» در آیات ۲۷ و ۵۰ از سوره صافات چنین آورده‌اند:

«و رو به یکدیگر کرده و از هم می‌پرسند» (صافات، ۲۷).

«بعضی رو به بعضی دیگر کرده می‌پرسند» (صافات، ۵۰).

و یا برگردان دو آیه زیر که مشابهت ساختاری بسیار دارند، در ترجمه آقای بهاء‌الدین خرمشاهی چنین آمده است:

«يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا؛ بعضی به بعضی سخنان آراسته ظاهر فریب، پیام و الهام می‌دهند» (انعام، ۱۱۲).

«إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا؛ ستمکاران [مشرک] به یکدیگر وعده‌ای جز از روی فریب نمی‌دهند» (فاطر، ۴۰).

□

در پایان این بخش، ترجمه مترجمان فارسی معاصر و قدیم از چند آیه قرآن را مرور و با هم مقایسه می‌کنیم که در همگی آنها تعبیر فوق به کار رفته است.

«وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قَبْلَتَهُمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قَبْلَةَ بَعْضٍ» (بقره، ۱۴۵).

میبیدی: نه تو بقبله ایشان پی خواهی بُرد و نه جهود بقبله ترسا و نه ترسا بقبله جهود.

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۱۷ □

پاینده: تو پیرو قبله آنها نیستی، آنها نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند.
خرمشاهی: تو [نیز] پیرو قبله‌شان نیستی، و آنان پیرو قبله همدیگر هم نیستند.
مجتبوی: تو نیز پیرو قبله آنها نیستی، و آنها نیز پیرو قبله یکدیگر نیستند.
تقریباً تمام ترجمه‌های فارسی معاصر و بیشتر ترجمه‌های کهن در این آیه، درست عمل کرده‌اند.

﴿وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾ (حجرات، ۱۲).

میبیدی: از پس یکدیگر بد مگوئید.

تفسیر قرآن مجید کمبریج: یکدیگر را غیبت مکنید.

پاینده: غیبت همدیگر مگوئید.

امامی: در پس یکدیگر بد مگوئید.

آیتی: از یکدیگر غیبت مکنید.

مکارم شیرازی: هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکنند.

مجتبوی: از پس یکدیگر بدگویی - غیبت - نکنید.

فولادوند: بعضی از شما غیبت بعضی نکنند.

خرمشاهی: کسی از شما غیبت دیگری نکنند.

بهرام پور: کسی از شما غیبت بعضی نکند.

انصاری: برخی از شما از برخی دیگر غیبت نکنند.

موسوی گرمارودی: برخی از شما، از برخی دیگر، غیبت نکنند.

﴿وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً﴾ (فرقان، ۲۰).

میبیدی: شما را با یکدیگر فتنه و آزمایش کردیم.

پاینده: شما را مایه امتحان یکدیگر کرده‌ایم.

آیتی: شما را وسیله آزمایش یکدیگر قرار دادیم.

بهرام پور: ما شما [مردم] را وسیله آزمایش یکدیگر قرار داده‌ایم.

طاهری: شما را وسیله آزمون یکدیگر ساخته‌ایم.

مجتبوی: برخی از شما را وسیله آزمون برخی دیگر گردانیدیم.

خرمشاهی: بعضی از شما را مایه آزمون بعضی دیگر ساخته‌ایم.

امامی: برخی تان را آزمون برخی دیگر ساختیم.

انصاری: برخی از شما را برای برخی [دیگر مایه] آزمونی ساخته‌ایم.

موسوی گرمارودی: برخی از شما را مایه آزمون برخی دیگر کردیم.

«وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ» (احزاب، ۶).
میبیدی: خویشاوندان سزاوارترند بیکدیگر (میراث بردن را) در دین خدای از همه گرویدگان هجرت کرده و ناکرده.

پاینده: خویشاوندان در مکتوب خدا بهمدیگر از مؤمنان و مهاجران نزدیکترند.

خرمشاهی: خویشاوندان در [حکم] کتاب الهی نسبت به همدیگر از سایر مؤمنان و مهاجران سزاوارتر [به ارث بردن] هستند.

آیتی: در کتاب خدا خویشاوندان نسبی از مؤمنان و مهاجران به یکدیگر سزاوارترند.

موسوی گرمارودی: خویشاوندان، نسبت به همدیگر در کتاب خداوند، از مؤمنان و مهاجران (به ارث) سزاوارترند.

مجتبوی: در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی [در میراث] سزاوارترند از مؤمنان و مهاجران.^۱

انصاری: خویشاوندان در کتاب خداوند، برخی از آنان به برخی [دیگر] از سایر مؤمنان و مهاجران سزاوارترند.^۲

امامی: در کتاب خدا خویشاوندان برخی به برخی سزاوارترند از گرویدگان و کوچندگان.

«وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ» (حجرات، ۲).

میبیدی: با او بلند سخن مگوئید چنانکه با یکدیگر بلند گوئید.

سورآبادی: بلند مگویید و به نام مخوانید او را چون بلند کردن و به نام خواندن شما یکدیگر را.

پاینده: با او سخن بلند چون بلند گفتنتان بیکدیگر مگوئید.

خرمشاهی: در سخن با او، مانند بلند حرف زدنتان با همدیگر، بلند حرف مزیند.

۱. ترجمه وی از آیه‌ای مشابه در انفال، ۷۵ به عکس اینجا کاملاً صحیح و روان است: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي

كِتَابِ اللَّهِ؛ خویشاوندان در کتاب خدا [در باره میراث] به یکدیگر سزاوارترند».

۲. وی آیه مشابه (انفال، ۷۵) را درست ترجمه کرده است: «خویشاوندان در کتاب الهی به همدیگر [از دیگر مؤمنان]

سزاوارترند».

امامی: با وی بلند سخن مگویید، چنان که با یکدیگر گوید.
آیتی: همچنان که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید با او به آواز بلند سخن مگویید.
ترجمه تفسیر طبری: مه آشکار کنید او را بگفتار چون آشکارا خواندن برخی از شما برخی را.
مجتبوی: با او بلند سخن مگویید مانند بلند سخن گفتن برخی از شما با برخ دیگر.

۲- نفس

«ن ف س» از واژه‌های کهن در زبان آرامی است که استعمال اسمی آن بسیار فراوان‌تر و رایج‌تر از کاربرد فعلی آن بوده است. اگر پاره‌ای اشعار جاهلی که انتساب آنها را قطعی نمی‌توان دانست کنار بگذاریم، در قرآن کریم تنها دو مورد از مشتقات فعلی این ماده به کار رفته است: **وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ** (تکویر، ۱۸)؛ **وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ** (مطففین، ۲۶). «ن ف س» در حالت اسمی دو شکل اصلی دارد که هر دو از دیگر زبانهای سامی (چون عبری، آرامی و سریانی) ریشه گرفته‌اند. یکی **نَفَس** (جمع: **انفاس**) به معنای دم، نسیم هوا و بوی خوش که معادل آن در عبری **nāpaš** و در سریانی **nafeš** است؛ و دیگری **نَفَس** (جمع: **أنفس**، نفوس) که معادل آن در عبری **nepeš** و در سریانی **napša** است.^۱ این اسم (**نَفَس**) در زبان عربی معانی و کاربردهای مختلفی دارد که پاره‌ای از آنها عبارتند از: روح، روان، جان، درون، ضمیر، زندگی، کس، شخص، خون، خود، خویشتن.

مشتقات اسمی و فعلی **نفس** در زبان عربی تطور و گسترش بسیار داشته است، آنچنان که فرهنگ‌های معاصر زبان عربی انبوهی از معانی و کاربردهای جدید را برای آن برمی‌شمارند که اغلب مختص همین زبان و در درون فرهنگ عربی - اسلامی سده‌های گذشته شکل گرفته‌اند. در ادامه مقاله تنها به برخی از مهم‌ترین کاربردهای زبانی **نفس** / **انفس** می‌پردازم.

۱. محمد جواد مشکور، فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، ج ۲، ص ۹۲۱-۹۲۲.

۲. این معنی که در زبانهای سامی بسیار کهن و اصیل است، در قرآن به کار نرفته است. بلاشر حدس می‌زند، دلیل این امر آن باشد که قرآن به روشنی بسیاری از الفاظ را از معانی مادی‌شان دور کرده و در مفاهیم غیر مادی‌شان به کار می‌برد. نگاه کنید به مقاله بلاشر در زیر:

Régis Blachère, «Note sur le substantif *nafs* "souffle vital", "âme", dans le Coran», *Semîtica* 1 (1948) pp. 69-77.

۲-۱- نفس در قرآن

در قرآن کریم، به ندرت کلمه نَفْس و جمع آن، انفس / نفوس در کاربرد کلامی یا فلسفی امری به معنای روح یا نفس مجرد به کار رفته است؛ با این همه دلالت کلمه نَفْس / انفس در پاره‌ای از آیات قرآن بر مفهوم جان یا روح را نمی‌توان انکار کرد.^۱ کاربردهای مختلف کلمه نَفْس / انفس در قرآن را به ترتیب زیر می‌توان تقسیم کرد:

الف - نفس به معنای جان، روح در مقابل بدن. در این کاربرد قرآنی، اکثراً کلمه نفس همراه با ال (:النفس) به کار می‌رود، مانند: **اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا**؛ (زمر، ۴۲)؛ **وَنَفْسٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالتَّمَرَاتِ** (بقره، ۱۵۵)؛ **النَّفْسِ اللَّوَّامَةِ** (قیامت، ۲)؛ **النَّفْسِ الْمُطْمَئِنَّةِ** (فجر، ۲۷)؛ **وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى** (نازعات، ۴۰)؛ **إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ** (یوسف، ۵۳)؛ **وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّيْنَاهَا** (شمس، ۵۳).

ب - نفس به معنای انسان، شخص، تن، جسم انسان. مانند آیات: **أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ** (مائده، ۴۵)؛ **وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ** (اسراء، ۳۳؛ انعام، ۱۵۱)؛ و مشابهش در فرقان، ۶۸)؛ **خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ** (نساء، ۱؛ زمر، ۶).

ج - نفس به معنای «کس/فرد» یا «هیچ کس / هیچ فرد» در فارسی. چنانچه مفرد، تنها، نکره و در جمله مثبت به کار رود به معنای کس / فرد است، مانند: **ثُمَّ تَوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ** (آل عمران، ۱۶۱)؛ **وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا** (بقره، ۷۲). گاه بسته به موقعیت کلام، می‌توان آن را به «انسان»، در آیه **أَقْتَلْتُمْ نَفْسًا زَكِيَّةً** (کهف، ۷۴) یا «یکی» (معادلِ أجدلاً) در آیه **أَبِي قَتَلْتُمْ مِنْهُمْ نَفْسًا** (قصص، ۳۳) ترجمه کرد. از سوی دیگر، چنانچه نفس مفرد، تنها، نکره و در جمله منفی به کار رود، معادل با هیچ کسی / هیچ فردی است؛ مانند: **وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ** (لقمان، ۳۴)؛ **لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا** (انعام، ۱۵۲).^۲

د - نفس به معنای درون، ضمیر، دل. تنها در موردی این کاربرد را در قرآن کریم می‌یابیم که نفس به اسمی علم یا ضمیری متصل اضافه شود و بر سر آن حرف جرّ «فی» آمده باشد. چند

۱. در مقابل، دسته‌ای معتقدند نفس/نفوس در قرآن هیچ‌گاه معنای جان، روح یا نفس انسانی نمی‌دهد و گروهی دیگر، در تقابل صدو هشتاد درجه‌ای، حتی پاره‌ای از کاربردهای ساده نفس بر معنای کس، تن، فرد، آدمی و انسان را به معنای

روح و نفس مجرد انسانی (در کامل‌ترین مفهوم فلسفی اش) می‌انگارند.

۲. گاه حتی در این حالت ترکیب «کل نفس» در جمله منفی قرار می‌گیرد که باز هم آن را به «هیچ کس» ترجمه می‌کنیم؛ مانند آیه **لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا** (انعام، ۱۶۴).

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۲۱ □

مثال قرآنی برای اسم عَلَم و ضمائر مجروری متصل اینهايند:

إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضِيهَا (يوسف، ۶۸).

تَعَلَّمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ (مائده، ۱۱۶).

فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ (يوسف، ۷۷).

تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ (احزاب، ۳۷).

أَوْ أَكُنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ (بقره، ۲۳۵).

يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ (آل عمران، ۱۵۴).

رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ (اسراء، ۲۵).

هـ - نفس / أنفُس به معنای خود / خودتان / خویش / خویشان. بیشترین کاربرد کلمه نفس / أنفُس در قرآن کریم، در اضافه به ضمائر متصل چون ک، گما، گم، ه، هُما، هُم، ی، و نا است. چنین ترکیبی بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته که تقریباً در اغلب این موارد مناسب است در ترجمه فارسی آنها از مشتقات کلمه «خود» استفاده کرد.^۱ مثالهای قرآنی مختلف این کاربرد در اضافه به ضمیرهای متصل از این قرار است:

خود / خودش، مذکر: فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ (بقره، ۲۳۱).

خود / خودش، مؤنث: إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ (احزاب، ۵۰).

خودشان، مذکر: إِنْ يَهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ (انعام، ۲۶).

خودشان، مؤنث: يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ (بقره، ۲۲۸).

خودت: وَمَا أَضَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ (نساء، ۷۹).

خودتان: وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (بقره، ۴۴).

خودم: إِبْرِي ظَلَمْتُ نَفْسِي (نمل، ۴۴).

خودمان: رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا (اعراف، ۲۳).

۱. بجز مواردی که در قسمت «د» گذشت.

۲-۲- انفسکم / انفسهم در معنای یکدیگر

چنان که دیدیم رایج‌ترین، ملموس‌ترین و ساده‌ترین کاربرد نفس / انفس در قرآن کریم، بیان مفهوم اساسی خود (self) است. اما در میان استعمالات متعدد قرآنی از تعبیر انفسکم / انفسهم، موارد معدودی هست که نه می‌توان آنها را به خودتان / خودشان ترجمه کرد و نه برگردان آنها به هیچ‌یک از صور پیشین ممکن است. کمی دقت در این مثالهای قرآنی، خواننده آشنا با زبان عربی را به این نتیجه می‌رساند که در ترجمه این آیات، باید از گونه‌ای مفهوم تقابل و عمل طرفینی بهره جست، و تنها معادل موجود در زبان فارسی برای این مفهوم واژه‌های یکدیگر و همدیگر است. مفسران، لغویان و قرآن پژوهان قدیم در تفاسیر و دیگر کتب خود فراوان بدین امر اشاره کرده‌اند. فی‌المثل، مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ هجری) در بیان وجوه مختلف معنایی کلمه «نفس» می‌گوید:

ششم: تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ، یعنی یکدیگر را می‌کشید، که این تعبیر در سوره بقره [آیه ۸۵] آمده است: ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ یعنی یقتل بعضکم بعضاً؛ همانند آن آیه قرآن (بقره، ۵۴) که می‌فرماید: فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ یعنی یکدیگر را بکشید.^۱

بیانی مشابه را ابو عبدالله حسین بن محمد دامغانی (م ۴۷۸ هجری) در وجوه و نظایر خود چنین آورده است:

چهارم، تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ یعنی یکدیگر را می‌کشید. این سخن خدا در سوره بقره [آیه ۸۵] که می‌فرماید: «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ» یعنی یکدیگر را می‌کشید، و آیه «فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» یعنی یکدیگر را بکشید.^۲

اکنون با ذکر چند نمونه قرآنی، ترجمه‌های فارسی مترجمان قدیم و جدید را مرور می‌کنیم.

فَتُوبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (بقره، ۵۴).

این دستور الهی که خطاب به بنی اسرائیل و به دنبال ماجرای گوساله پرستی آنان صادر (و

۱. مقاتل بن سلیمان بلخی، الاشباه والنظائر فی القرآن الکریم، تحقیق عبدالله محمود شحاته، ص ۲۷۱.

۲. ابو عبدالله حسین بن محمد دامغانی، الوجوه والنظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، تحقیق محمد حسن ابوالعزم الزفیتی، ج ۲، ص ۲۶۸. نیز نگاه کنید به زید بن علی، غریب القرآن المنسوب الی الشہید زین بن علی بن الحسن، تصحیح محمد جواد حسینی جلالی، ص ۱۲۷؛ ابن قتیبه، تأویل مشکل القرآن، ص ۳۷۱.

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۲۳ □

مجدداً در آیه نساء، ۶۶ خطاب به یهودیان عصر پیامبر اکرم بیان شده است، متضمن فرمان خودکشی نبوده، بلکه مراد آن این است که یکدیگر را بکشید. ابن قتیبه (۲۱۳-۲۷۶) می‌گوید: «فاقتلوا انفسکم ای لِيَقْتُلْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا»^۱. روشن است که معنای «بعضکم بعضاً» در فارسی همان یکدیگر / همدیگر است. طبری (م ۳۱۰ هجری) نیز در تفسیر این عبارت، ۱۲ روایت از ابن عباس (دو روایت)، مجاهد (۳ روایت)، سعید بن جبیر، قتاده، ابن شهاب، ابوالعالیه، سدی، عبید بن عمرو و ابن اسحاق آورده که در تمامی آنها این عبارت قرآنی به «کشتن یکدیگر» (قاموا صفین، یقتل بعضهم بعضاً، قام بعضهم الی بعض یقتل بعضهم بعضاً) تفسیر و معنی شده است.^۲

چند ترجمه فارسی از آیه یاد شده چنین است:

میبیدی: پس بازگردید به خداوند و آفریدگار خویش خویشتن را بکشید.

پاینده: بخالق خویش بازآئید و خودتان را بکشید.

خرمشاهی: اینک به درگاه آفریدگارتان توبه کنید و خودتان را بکشید.

امامی: اینک به سوی آفریدگارتان بازگردید و خودهاتان را بکشید.

مجتبوی: اکنون به آفریدگار خویش باز گردید و خود - یکدیگر - را بکشید.

آیتی: اینک به درگاه آفریدگارتان توبه کنید و یکدیگر را بکشید.^۳

انصاری: پس رو به آفریدگارتان آورید، و همدیگر را بکشید.^۴

موسوی گرمارودی: پس به درگاه آفریدگار خود توبه کنید و یکدیگر را بکشید.^۵

۱. ابن قتیبه دینوری، تفسیر غریب القرآن، تحقیق شیخ ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار ومکتبة الهلال، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۰ م. ص ۴۹.

۲. محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تحقیق علی عاشور، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۳۱. شریف مرتضی نیز در غرر الفوائد و درر القلائد نخست دیدگاه مفسران را به سه دسته می‌کند. الف) خداوند به آنها فرمان خودکشی داده است. ب) خداوند فرمان داده یکدیگر را بکشند. ج) فرمان داده خود را تسلیم کشته‌شدن کنند (تکلیف الاستسلام للقتل). وی از این میان، قول نخست را به دلایل کلامی و تاریخی مردود می‌شمارد و دو وجه دیگر را تأیید می‌کند؛ در آخر وی وجهی را اضافه می‌کند که در دیگر تفاسیر نیامده است: «ای اجتهدوا ممّا أقدمتم علیه والندم علی ما فات، ادخال المشاقق الشدیدة علیکم فی ذلك، حتی تکادوا ان تکنونوا قتلتم انفسکم». نگاه کنید به شریف مرتضی، علی بن الحسین الموسوی، امالی المرتضی: غرر الفوائد و درر القلائد، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، ص ۳۷۱-۳۷۳.

۳. مخالف با ترجمه همین مترجم از آیه ۶۶ نساء است.

۴. مخالف با ترجمه همین مترجم از آیه ۶۶ نساء است.

۵. مخالف با ترجمه همین مترجم از آیه ۶۶ نساء است.

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنْ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوْ احْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ
(نساء، ۶۶).

این آیه خطاب به اهل کتاب معاصر با دوره نزول قرآن و حیات پیامبر اکرم (ص) است و مضمون آن تقریباً همان است که به بنی اسرائیل در عصر موسی در حادثه گوساله پرستی فرمان داده شده است. بیشتر به آن آیه و برگردانهای مترجمان فارسی از آن اشاره کردم. اکنون ترجمه همان مترجمان از این آیه را مرور می‌کنیم که گاه با تعبیر به کار رفته در برگردان پیشین متفاوت است.

موسوی گرمارودی: و اگر بر آنان مقرر می‌داشتیم که تن به کشتن دهید یا از دیار خویش بیرون روید، جز اندکی از ایشان آن را انجام نمی‌دادند.^۱

خرمشاهی: و اگر بر آنان مقرر داشته بودیم که خودتان را بکشید یا از خانه‌تان بیرون روید، جز اندکی از آنان آن کار را نمی‌کردند.

انصاری: و اگر بر آنان مقرر می‌داشتیم که خویشتان را بکشید و یا از خانه‌هایتان بیرون روید جز اندکی از آنان [حکم مقرر را] انجام نمی‌دادند.^۲

بهرام‌پور: و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که تن به کشتن دهید یا از خانه‌های خود بیرون شوید، جز اندکی از آنان عمل نمی‌کردند.^۳

آیتی: و اگر به آنان فرمان داده بودیم که خود را بکشید و از خانه‌هایتان بیرون روید، جز اندکی از آنان فرمان نمی‌بردند.^۴

مجتبوی: و اگر ما بر آنان مقرر می‌داشتیم که خود - یکدیگر - را بکشید یا از خانه‌های خویش بیرون شوید جز اندکیشان چنین نمی‌کردند.

امامی: اگر بر آنان نوشته بودیم که خودهاتان را بکشید یا از خانه‌هاتان بیرون روید، نمی‌کردند، مگر اندکی شان

پاینده: اگر بر آنها مقرر داشته بودیم که خودتان را بکشید یا از دیار خویش بیرون شوید،

۱. مخالف با ترجمه همین مترجم از آیه ۵۴ بقره است.

۲. مخالف با ترجمه همین مترجم از آیه ۵۴ بقره است.

۳. مخالف با ترجمه همین مترجم از آیه ۵۴ بقره است.

۴. مخالف با ترجمه همین مترجم از آیه ۵۴ بقره است.

جز اندکیشان چنین نمی‌کردند.

تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ (روم، ۲۸).

در این آیه برای بیان توحید افعالی برای مشرکان مثلی زده شده است. به آنان گفته می‌شود که چگونه الله – خدای برتر و خالق همه چیز – را با بت‌های خود در تدبیر امور جهان شریک می‌کنید، حال آنکه خود حاضر نیستید با بردگانتان در یک رتبه بنشینید. مضمون آیه این است که آیا هیچ بنده یا برده‌ای دیده‌اید که هم طراز و شریک مالی ارباب آزادش باشد و ارباب او چنان که از دیگر افراد آزاد حساب می‌برد، از او بترسد؟ «تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ» یعنی از آن بردگان آن گونه بترسید که در زندگی و امور مالی از یکدیگر می‌ترسید.^۱

مترجمان فارسی گاه در ترجمه واژه «خودتان» را به کار برده‌اند و گاه تعبیر درست‌تر «یکدیگر» را.

ترجمه قرآن موزه پارس: می‌ترسید از ایشان چون ترسیدن شما از یک دیگران. پاینده: از آنها، چنانکه از همدیگر بیم می‌کنید، بیم کنید؟ آیتی: همچنان که شما آزادان از یکدیگر می‌ترسید از آنها هم بیمناک باشید؟ موسوی گرمارودی: از آنان همان گونه بهراسید که از همدیگر می‌هراسید. بهرام‌پور: همان طور که [در تصرف مال] از یکدیگر بیم دارید، از [تصرف و تعدی] آنها بترسید؟

طاهری: در مورد آنها همان گونه ترس دارید که از یکدیگر دارید؟ مجتبی: از آنها [درباره اموالتان] بیم دارید چنانکه از خودتان – آزادان – بیم دارید. امامی: از ایشان چنان می‌ترسید، که از خودهاتان می‌ترسید؟ انصاری: در حالی که همچون ترس از خودتان (افراد آزاد) از آنان بترسید. خرماهی: از آنان همان گونه که از [امثال] خودتان بیمناکید، بیمناک باشید؟

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ (حجرات، ۱۱)

ترجمه تفسیر طبری: و مه طعنه زنید تنها شما یکدیگر را.
ترجمه قرآن موزه پارس: طعنه مزیند تنهای یکدیگر را.

۱. ابن قتیبه دینوری، تأویل مشکل القرآن، ص ۳۸۲.

سورآبادی: غیبت مکنید تنهای خویش را، ای یکدیگر را طعنه مزیند.

میبدی: و بر یکدیگر طنز مدارید.

پاینده: عیب یکدیگر مگویید.

آیتی: از هم عیب جویی مکنید.

بهرام‌پور: عیب یکدیگر را به رخ نکشید.

انصاری: عیب همدیگر را مجوید.

طاهری: از یکدیگر عیب جویی نکنید.

خرمشاهی: در میان خویش عیب جویی مکنید.

موسوی گرمارودی: در میان خود عیب جویی مکنید.

مجتبوی: از خودتان - یکدیگر - عیب جویی مکنید.

امامی: بر خودهاتان عیب منهدید.

فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ (نور، ۶۱).^۱

میبدی: زمانی که در خانه‌ها شوید سلام کنید بر کسان خویش

آیتی: چون به خانه‌ای داخل شوید بر یکدیگر سلام کنید

خرمشاهی: چون وارد هر خانه‌ای شدید به همدیگر سلام دهید

طاهری: وقتی وارد منازل می‌شوید بر یکدیگر سلام کنید

بهرام‌پور: زمانی که به خانه‌ها وارد شدید به یکدیگر سلام کنید

موسوی گرمارودی: پس چون به هر خانه‌ای درآیدید به همدیگر درود گوید

مجتبوی: پس چون به خانه‌هایی درآیدید بر خودتان - بر اهل آن سرای که بر دین شمایند -

سلام گوید

انصاری: پس چون به خانه‌ها درآیدید بر [قوم] خویش سلام گوید

پاینده: چون به خانه‌ای درآیدید خویشان را سلامی گوئید

امامی: هر گاه به خانه‌ای درآیدید بر خودهاتان درود گوید

□

۱. قال الحسن: ليسلم بعضكم على بعض، كما قال تعالى: وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ، ابن قتيبة، تفسير غريب القرآن، ص ۲۶۴.

فهرست منابع

- الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم، مقاتل بن سلیمان بلخی، تصحیح عبدالله محمود شحاته، قاهره، وزارة الثقافة، ۱۳۹۵ ق / ۱۹۷۵ م.
- الوجوه و النظائر لالفاظ کتاب الله العزیز، ابو عبدالله حسین بن محمد دامغانی، تحقیق محمد حسن ابوالعزم الزفیتی، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۲۱ / ۲۰۰۰ م.
- امالی المرتضی: غرر الفوائد و درر القلائد، علی بن حسین موسوی علوی معروف به شریف رضی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۳ ق / ۱۹۵۴ م.
- بخشی از تفسیری کهن به پارسی، از مؤلفی ناشناخته (حدود قرن چهارم هجری)، تصحیح مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران، نشر میراث مکتوب و مرکز فرهنگی نشر قبله، ۱۳۷۵.
- تأویل مشکل القرآن، ابن قتیبه دینوری، تصحیح احمد صقر، چاپ دوم، قاهره، دارالتراث، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م.
- ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، تصحیح اسعد الطیب، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴.
- ترجمه تفسیر طبری، تصحیح حبیب یغمایی، چاپ سوم، تهران، توس، ۱۳۶۷.
- ترجمه قرآن موزه پارس، از مترجمی ناشناس، به کوشش علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.
- ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری)، به کوشش محمد جعفر یاحقی، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴.
- تفسیر سورآبادی «تفسیر التفاسیر»، ابوبکر عتیق نیشابوری، مشهور به سورآبادی، تصحیح سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱.
- تفسیر غریب القرآن، ابن قتیبه دینوری، تصحیح شیخ ابراهیم محمد رمضان، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۰ م.
- تفسیر قرآن مجید، نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج، تصحیح جلال متینی، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
- تفسیری بر عشری از قرآن مجید، نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا، تصحیح جلال متینی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

تهذیب اللغة، ابو منصور محمد بن احمد ازهری، تحقیق ریاض زکی قاسم، بیروت، دارالمعرفة، ۲۰۰۱/۱۴۲۲.

جامع البيان عن تأویل آی القرآن، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، تحقیق علی عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق / ۲۰۰۱ م

رَضَى الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷-۱۳۷۸.

غریب القرآن المنسوب الی الشہید زید بن علی بن الحسین، از زید بن علی، تصحیح محمد جواد حسینی جلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶ ش / ۱۴۱۸ ق.
فرهنگ تطبیقی عربی با زبانهای سامی و ایرانی، محمد جواد مشکور، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷.

فرهنگنامه قرآنی، فرهنگ برابرهی فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکز آستان قدس رضوی، زیر نظر محمد جعفر یاحقی، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.

قرآن، آخرین کتاب آسمانی، تنها ترجمه تأیید شده فارسی با متن عربی از نسخه انگلیسی دکتر رشاد خلیفه توسط بهروز مفیدی شیرازی، چاپ اول، لوس آنجلس (کالیفرنیا، آمریکا، انتشارات تسلیم شدگان متحده بین المللی، ۱۹۹۵.

قرآن حکیم، ترجمه سید جلال الدین مجتوبی، چاپ دوم، تهران، حکمت، ۱۳۷۶.
قرآن کریم، با ترجمه ابوالفتوح رازی، به کوشش محمد مهیار، چاپ اول، مطبوعات دینی، ۱۳۸۰.

قرآن کریم، با ترجمه نوبت اول از: کشف الاسرار میبدی، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا، تاریخ مقدمه، ۱۳۵۱.

قرآن کریم، ترجمه و شرح واژگان از ابوالفضل بهرام پور، چاپ اول، قم، عصمت، ۱۳۸۳.

قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، تهران، دوستان، ۱۳۸۲.

قرآن کریم، ترجمه سید علی موسوی گرمارودی، چاپ اول، تهران، قدیانی، ۱۳۸۳.

قرآن کریم، ترجمه مسعود انصاری، چاپ اول، تهران، فرزانه، ۱۳۷۷.

درنگی در ترجمه چند واژه و اصطلاح قرآنی ۲۹ □

قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشهای، به اهتمام حسین الهی قمشهای، چاپ اول، تهران، انتشارات هفت گنبد [۱۳۸۱].

قرآن مجید، ترجمه مهدی الهی قمشهای، ویراسته حسین استادولی، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷.

قرآن مجید، ترجمه ابوالقاسم امامی، چاپ اول (وزیری)، تهران، اسوه، [۱۳۷۷].

قرآن مجید، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، تهران ۱۳۳۹.

قرآن مجید، ترجمه شاه ولی الله محدث دهلوی، کراچی و لاهور، تاج کمپنی لمیند، ۱۹۸۹.

قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران، سروش، ۱۳۷۴.

قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ سوم، قم، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

قرآن مجید، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، چاپ سوم، قم، دارالقرآن الکریم، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۶.

قرآن مبین، ترجمه، توضیح و تفسیر فشرده قرآن به قرآن از علی اکبر طاهری قزوینی، چاپ اول، تهران، قلم، ۱۳۸۰.

لغت نامه دهخدا، زیر نظر دکتر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ اول از دوره جدید، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

مغنی اللیب عن کتب الاعراب، ابن هشام انصاری، تحقیق مازن مبارک و دیگران، افست، قم، مکتبه سید الشهداء، ۱۳۶۶ ش / ۱۴۰۸ ق.

مواهب علیه یا تفسیر حسینی (بفارسی)، کمال الدین حسین کاشفی، تصحیح سید محمد رضا جلالی نائینی، تهران، اقبال، ۱۳۲۹.

بلاشر، مقاله زیر:

Régis Blachère, « Note sur le substantif *nafs* "souffle vital", "âme", dans le Coran », *Semitica* 1 (1948) pp. 69-77: also in: *Analecta* 5, Damascus: Institute Francais de Damas, 1975, pp. 51-60.

